

درسنامہ دانش گاہ (ادبیات فارسی)

سید احمد قاسمی

عضو هیات علمی دانش گاہ آزاد
واحد وراثت - پشوا

سرشناسه: قاسمی، سید احمد، ۱۳۵۱ -

عنوان و نام پدیدآور: درسنامه‌ی دانشگاهی (ادبیات فارسی)/سید احمد قاسمی

مشخصات نشر: تهران: عصر نوین، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۱۴۴ص: ۲۱×۱۴ س.م.

شابک: ۱۰۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۱۵-۴۶-۰

وضعیت فهرست نویسی: قیفا

موضوع: ادبیات فارسی: مجموعه‌ها

موضوع: ادبیات فارسی: راهنمای آموزشی (عالی)

رده: ۱۳۴۹ ۱۳۴۹/۲۳۴۴/۰۵ PIR۴۰۰۵

ر.بندی دبیر: ۰/۸۸۸

شماره کتابشناسی: ۴۰۹۶۰۲۵



درسنامه دانشگاهی (ادبیات فارسی)

نویسنده: سید احمد قاسمی

صفحه آرای: مینا هاشمی

طرح جلد: ندا محمدی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

۱۴۴ صفحه رقمی

انتشارات عصر نوین

چاپ اول: ۱۳۹۵

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً

به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)

بدون اجازه مکتوب مولف ممنوع است.

آدرس: تهران، میدان فلسطین، خ. ایتالیا، تقاطع طوس، شماره ۳۷، طبقه سوم، واحد سوم

تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۷۰۹۳۱-۵

۰۹۱۱۹۳۴۴۲۰۶

تأملی بر ماهیت و قلمرو ادبیات

۱- پیش درآمد

هستی تحول‌پی‌درپی آنات و تبدیل‌پی‌درپی حالات است. نفس نفس‌نو شدن ذره‌ها است در جان و جهان خویش تا با پیدایی استعدادهای نهان اسباب ظهور خویش را در پی ریزند و نرم‌رد یابند و برآیند و بود گردند و در تکاپویی همیشگی، میل به آزادی و قدرت را در خویش رها سازند و شکوفا و بارور گردند. با می‌توانند گسترش یابند و در گستردگی خود سکونت‌گزین نشئه وجودی همه‌ی «هست‌ها» را دریابند و با ادراک آنان دورنگ‌ها و یگانگی‌ها را برانند و یکرنگی‌ها را بخوانند و بپایرند. «قدرهای مشترک» هم را دریابند و در «سرود آفرینش» هماهنگ هم‌دیگر را سر دهند و دایره‌ی همیشه‌گسترنده‌ی حیات با طول خویش امتداد بخشند و با «خلق مستمر» خود و دیگران هر روز در شأنی شایسته‌تر قرار گیرند.

در این دایره بشکوه^۲ و شگفت، انحال نقطه‌ی پرگار وجود و میوه‌ی درخت هستی است که از درتین و نازلترین گستردگی‌ها و ادراک‌ها از ازیوست. چه، او تبه‌انوانایی است که متگی بر دانایی است. انسان گرچه در «بودن» با همه‌ی هستی مشترک است اما در «چگونگی بودن» ممتاز و مساوت است. او صیورت جبری تکامل عام را با اختیار خویش جهت می‌دهد و تقدیر را با تدبیر خویش هماهنگ می‌سازد و در اوج قله‌ی وجود با انتخاب‌های دائمی به مرتبه‌ی شگرف

۱. خلق مستمر از اصطلاحات قرآنی است که در آن هستی را هر لحظه در حال خلق جدید و گستردگی‌های تازه می‌داند.

۲. شکوهمند

و شگفت آگاهی و زیبایی می‌رسد و خداوند جان و خرد می‌گردد. انسان چنان خود را گسترده و ذات خویش را پرورده که جماد و نبات و حیوان و فرشته را زیر پر گرفته و به خود رسیده است و در این «خودبایی» جهان را در جانش خلاصه کرده است. انسان گسترده‌ی گسترده‌ترین مبانی و معانی حیات است و هنر در هر نگاه و به هر تعریف و در هر شاخه ابزاری است برای امتداد وجود آدمی و امکانی است برای انتخابی بهتر و زیباتر و عمیق‌تر و به تعبیر ابوسعید قدسی است «فراتر» و ادبیات بارورترین شاخه‌ی این درخت تنومند است که جاودانگی خویش را در جادوی کلمات رقم زده است.

۲- تعریف

قضایای کلی تعریف پذیرند و حد و رسمشان به اندازه‌ی گنجایش جانهاست. دلها پیمانهای وجود آدمیانند و جز به قدر ظرفیت، معانی را بر نمی‌تابند. این خاطر هر کس متناسب با حد ادراک خویش چیز مناسبی را در می‌یابد.

هنر و ادبیات در تناظری دو سویه با زمان و زمینه‌ی خویش با قضایای کلی سنجیده می‌شوند و در آر می‌تجد زیرا که ذاتی دو گانه دارند، لایه‌ای سر در علم و دیگری در روح و تمامی آن‌چه که با جهان جان پیوند می‌یابد. راحتی تعریف‌پذیر و تحلیل‌بردار نیست و راز پویایی و پایایی هنر هم تحمل ناکردن قالبهاست چه تعریف، تحدید^۱ و ترسیم^۲

۱. تحدید، آوردن مرز دقیق تعریف هر چیز را گویند در منطق

۲. تعریف شبیهی بر اساس بعضی صفات و اعراض

است و تحدید جز در محکّمات و بدیهیات ممکن نیست و ادب از تشابهات است که جز راسخان^۱ در اندیشه و دل کمتر تأویل آن را در می‌یابند.

گرچه در بُعد علمی و تاریخی ادبیات میراث‌دار متون فرهنگی و استمرار عمیق‌ترین اندیشه‌های همیشگی و شکوفا و کندن کارینما برای جوشش چشمه‌های فهم و ادراک آیندگان و مسترش پنجره‌های زندگانی و خوب فهمیدن و خوب فهماندن جهان است و گرچه ادب تزکیه و تصفیه روح است برای رسیدن به بهره‌گیری از بهترین هر چیز و ریشه‌اش در آداب و عادات بردمی است و گرچه ادب فرهیختگی و پروردگی و زیبایی کلام است و زدودن زوائد و نفی ابتذال تا زبان پخته و پرورده بربر کشیده بماند و با کشیدن انواع موسیقی در کام خویش برود^۲ به «نظام کلامی» برساند و کاخی پی‌اندازد که از گزند بادهای باران‌ها در امان ماند و همیشه لذت حضور زبان را در اندیشه‌ها نگه دارد اما تمامی این‌ها کوششی است برای تعریف و تلاشی در جهت تقریب به ذهن‌ها و نزدیکی به مقصود نه دریافتن و رسیدن به محبوب، و چه شکوهمند و زیباست ادب که قالب تنگ تعریف را نمی‌پذیرد و خود را در حدّ فهم یک عصر و نسل محدود نمی‌سازد.

ادب را و عشق را و زیبایی را همگان می‌توانند ادراک کنند اما همگی قادر به تعریف آن نیستند. پهنه‌ی بزرگ زندگی ادبی بشر، سرشار از تعریف و توصیف ادب است اما هیچ کدام آخرین آن نبوده و نخواهد بود ادبیات همیشه جاودان خواهد ماند زیرا که انسان پیوسته به آگاهی و زیبایی‌های کلامی

۱. کسانی که حقیقت علم را یافته باشند

خواهد اندیشید.

در نهایت اگر هنر را نگاهی عمیق‌تر و دقیق‌تر و گسترده‌تر و خالصانه‌تر نسبت به جان و جهان بدانیم ادبیات را می‌توان تجسم کلامی آن نامید.

۳- قلمرو ادبیات

ادبیات وجودی است دو بعدی که سویی به خویش و درون دارد و سویی به دیگران و بیرون. گاه زاده می‌شود تا خط اندیشه‌ها، کردارهای بیرونی را ربط و جهت دهد و گاه پیدایشش در کار رشد و کمال مایه‌ها و موضوعات درونی خویش استوار می‌گردد و از همین‌جا ذات و نقشی دو گانه می‌یابد؛ ارتباطی و بانسی. در نقش اول ارزشی کاربردی و ابزاری می‌یابد و در دیگری اهمیت و اعتباری ذاتی و درونی. در حالت نخست بیش‌ترین بهره‌برداری از ادب است و در دیگری به نقش ادبی زبان. در حقیقت ادبیات خانه‌ای می‌گردد با دو پنجره که یکی رو به آفاق گشوده می‌شود و دیگری رو به انفس. بعد اول ادب مسیر درست یافته‌هاست، رفع «سوء تفاهم‌هاست»، پرده‌براری از وجوه مغفول و نامکشوف زبان است و کاربرد درست و دقیق و روشن و زیبای آن. بر این مبنا حوزه به کارگیری ادب شامل فلم‌روهای ارتباطی و اندیشه‌گی است و عاجزانه‌ترین نامحالی اداری گرفته تا قدرتمندترین بیانیه‌های سیاسی و اجتماعی و حسب حال‌های عاطفی و احساسی. صحت گفتار رسانه‌ها جمعی به همان اندازه وابسته به آن است که درک دقیق مثنوی مولانا و شطحیات شیخ شطاح^۱ و ادب - چنانکه بعضی

۱. مراد روزبهان بقلی شیرازی است که بر اثر کثرت شطح بدو شیخ شطاح می‌گویند و

پنداشته‌اند - فقط قلمرو تشبیهات و استعارات و مجازها نیست چه بیش‌تر ادبیات جهانی کاربرد دقیق و زیبای زبان است منهای ابزارهای بلاغی، آنگاه که می‌خوانیم:

آمدی وه که چه مشتاق و پریشان بودم - سعدی، یا: منم
که شهره‌ی شهرم به عشق ورزیدن - حافظ، کلام ادبی است
به استفاده از هر گونه ابزار خاص.

در این بُعد ادبیات همه جا هست، زیرا که کاربرد «درست»
زبان به عنوان اساسی‌ترین ابزار ارتباطی در پهنه‌ی هستی
همه جا هست، رخت دانش بشری با تمامی شاخه‌هایش در
علوم تجربی و ریاضی و انسانی وقتی سرسبز و بارور می‌گردد
که ریشه‌اش در آب فهم و تفاهم داشته باشد، آدمیان نخست
درست مطلب و مطلوب هم را بیابند و نادانسته بر سر انگوری
- به تعبیر مولانا - مشت به دهان اراک هم نکوبند که:

خط هر اندیشه که پیوسته شد بر هر مرغان سخن بسته شد

(نظامی)

بُعد دیگر ادب که در واقع ادامه و نگاه به سوی نخست است
پنجره‌ای است رو به خود و در پی آن که انسان پیراسته و
به انواع زیبایی آراسته سازد و جمال چو منش را مجمع
خوبی و لطف سازد، ادبیات در این بُعد زبانی است که به سخت
خیال‌انگیز و پر احساس گشته و طبق سنتی دراز دامن
کلمات «هجرت معنایی» خویش را آغازیده‌اند و با حفظ
یاد و خاطره‌ی «عهدالست»^۱ خویش سفرها پیش گرفته‌اند

کتابتی در سطوحیات عرفانی دارد.

۱. آنگاه که خدا از آدمیان پیمان گرفت که آیا من خداوند شما نیستم. همگی گفتند
که آری هستی. تعبیر از قرآن کریم گفته شده است.

بی‌آنکه «حب‌الوطن»^۱ مام خویش از یاد ببرند. شمع و گل که خندانی پر از اشک و نیاز عاشق و شکوفایی خنده‌ی پر نیاز معشوق را جلوه‌گر می‌سازند ریسمان محکم ارتباطی خویش را با معانی اولیه نبریده‌اند و اگر چه محصولات تازه‌ای یافته‌اند اما موضوعات آغازین را بر جا نگه داشته‌اند.

سد مبدل آب این جو چند بار عکس ماه و عکس اختر برقرار

در این زمینه ادبیات دنیای تخیل و عاطفه و اندیشه و موسیقی و صنایع است. شیوه‌ی خاصی است از کاربرد کلمات که سبک‌های مختلف در اجساد مرده‌ی آنها ایجاد می‌کند و گویا با زبانی تازه جهان‌های می‌آفریند که این زبان و جهان تازه اوج کمال هنری خویش را در شعر می‌یابد و آن چه بدان می‌ماند.

۴- هدف و موضوع ادبیات

انگیزه وجودی و فایده و کاربرد هنر یکی از طولانی‌ترین مباحث تاریخ بشر است که ادبیات پیشتر و بیش‌تر از همه‌ی آنها در این گیرودار دامن چاکر کبیله دریده بوده است. از عبوس‌ترین ادیبانی که گرد خنده را بر لبان خویش نشان بی‌خردی می‌دانند و می‌تازند که صفت بدگریز به شمشاد و لاله و فریاد برمی‌آورند که قافیه و مفعول سایسته سیلاب است قافیه‌پردازان شایستگان پوست و ظاهر و شعر را رنگی از خویش بر جوشش خون‌های درون می‌دانند تا کلام نردبان آسمان گردد و ابزار جان، تا گروهی که نظمیه‌ها می‌سازند و در آن انواع ارساده‌ها و توشیح‌ها و اعنات^۲ می‌گنجانند که

۱. حدیثی است منسوب به پیامبر. حب‌الوطن من الایمان

۲. همه از اصطلاحات صنعت بدیع است

شریطه‌اش از هر طرف خوانده بشود همان است و نسبی‌ش را نصیبه‌الاصل، همه لذات و حظوظ زندگی می‌پندارند، همه و همه کار خویش را در حیطه اهداف موضوعات ادب می‌دانند و موجودیتشان را دلیل حجیت کارشان.

آنچه «ادب برای ادب» خالی از هواخواهان بسیار نبوده و نیست اما مسیر تحول آثار ادبی، خصوصاً پس از انقلاب فکری و صنعتی می‌نماید که دیگر آن رنگ و نشان، مهر و مُهری در ادب ندارد هرچند پیچشگاههای خاص و چه بسا که انواع شدن بیش از حد هنر و ادب ثمره‌ی نوعی رفاه بیش از حد و بی‌انگیزگی فکری و آرمان‌گرایی بوده باشد و یا حتی عکس آن.

آنچه که متون ادبی را آفریننده‌های بزرگ آن که در حقیقت مالک و قائد ادبیات هستند نشان می‌دهند ادبیات طیفی وسیع و منشوری رنگارنگ است که توانایی به دامن گرفتن و پروریدن حوزه‌های گوناگونی را مبادروار دارد و می‌تواند با رشد و پرورش آنها هدف خویش را نیز تفسیر کند از جمله لذت‌های ناب کلامی و زبانی.

ایجاد کشش و کوشش برای ساختن و پیدایش جهان یک‌رنگ و یگانه و درخشان از نور امید حتی در سیاه‌ترین بهانه‌های حیات اجتماعی در چشم و دل انسان‌ها و آرمان‌دوستان و سامان‌دهی جان و عقل خلاق برای کشف و دیدن حقایق و اثبات اصول کلی اخلاق فراتر از زمان و زبان و رنگ و نشان‌های بومی و محلی است و در حقیقت زمینه‌ی رویش هر گونه کمال در نوع انسانی است که بدون آن بشریت کلاف سردرگمی است که با هر تیشه ریشه‌ی خود را می‌کند.

چون آزادی و عدالت و عشق و احترام و اندیشه و طبیعت فهمی و نظایر آن که این موضوعات از اهداف مهم و اولیه ادبیات است.

درک و فهم و حظ و التذاذ از همه ی زیبایی های کلامی که موجب آگاهی و کمال جان و تفریح خاطر است و نمایش اصول برجسته مذهب و عرفان و گسترش اندیشه های شارعان عارفان بزرگ و تمامی اندیشمندان زبان گشاده ی پهنه ی حیات روح های بزرگ و دل های دردمند در «قرن خالی» روزگاران و سر کردن تنهایی و حشت زار و دردناک انسان آنگاه که از همه کس و همه جای می برد و خود را بی کس و پریشان و آواره می یابد که نه دستی بر آسمان دارد و نه پای بر زمین و سر لحظه فشار بی امان چنگ و چنگک نومیدی را بر حلقم جانفش بیش تر احساس می کند از دیگر اهداف مهم ادب است. ادب که عصاره ی آگاهی و زیبایی روزگاران است ریزش آبی است سرد در کویر دل های تافته زمان.

از دیگر سو ادبیات آزمایشگاه بزرگ حوادث اجتماعی و تاریخی خصوصاً در کشورهای شرقی و بالخصوص در ایران است. نقش آینه گی در جزر و مد حوادث و نماد راه آینده با تکیه بر سیر حوادث گذشته و نیز ظهور تنوع هستی در عین تکرار و تکرار در عین تنوع و رنگین کمائی از بطن و فحش ها به آرمان ها زدن و عطف توجه آرمان گرایان به واقعیت های موجود و وجود و بروز و ظهور آن در تعاملی دوسویه و رو به تکامل از دیگر اهداف و موضوعات ادب است.

می توان راز سرسپردگی جان های بزرگ و اندیشه های عمیق

و سترگ و ملت‌های روشن‌اندیش و شکفته را نسبت به ادب و آثار ادبی در همین نکته یافت و سر سیطره ادب بر تاریخ حیات فکری آدمی و قضایای روزمره‌ی اجتماعی و ظهور فراگیرش را در همه‌ی پهنای زندگی در این گونه مفاهیم جست.

(از دکتر مهدی محبتی)

فریدون تویی!

بیا تا جهان را به بد نسپریم	به کوشش همه دست نیکی بریم
نباشد همی یک بد ابدار	همان به که نیکی بود یادگار
همان گنج دنیا و ناخ بسد	نخواهد بدن مر ترا سودمند
سخن ماند از تو همی یادگار	سخن را چنین خوارمایه مدار
سخن را سخندان ز گوهر گزید	ز گهر ورا پایه برتر سزید
تو ای آن که گیتی بجویی همی	چنان دل که بر داد پویی همی
فریدون فرخ فرشته نبود	ز مشق و نعلب سرشته نبود
به داد و دهش یافت آن نیکویی	تو داد و دهش از فرخ وون تویی
جهانا چه بد مهر و بد گوهری	که خود پرورانی و سود نسکی
نگه کن کجا آفریدون گرد	که از پیر ضحاک شاهی ببرد
بند در جهان پانصد سال شاه	به آخر بشد؛ ماند ازو جایگاه

۱. ماده معطر و خوشبو

۲. عدل و بخشش